 و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نفس و جمیع چیزها می‌بخشد. اعمال ۱۷: ۲۵

خداوند به ما نیاز ندارد

این پرسش که چرا خداوند هستی را به وجود آورد، هنوز ذهن انسان را درگیر کرده و فکر او را آزار می‌دهد. حتی اگر ندانیم که چرا خداوند خلقت را به انجام رسانده است، حداقل می‌دانیم که دلیل آن رفع نیازی نبوده که در او وجود داشته است. ما عادت داریم اینگونه فکر کنیم چون نیاز جزئی جداناشدنی از وجود ما است. ما نیاز داریم سقفی برای خود بسازیم تا از باد و باران و آفتاب و ... در امان بمانیم یا نیاز داریم در یک مزرعه، انواع گیاهان خوراکی را پرورش دهیم و دامپروی کنیم تا نیاز به خوراک و پوشاک خود را رفع کنیم. ولی خداوند با کلمه نیاز کاملاً بیگانه است!

پذیرفتن وجود «نیاز» در خداوند به معنای قبول کردن عدم کمال در ذات الهی است. نیاز کلمه‌ای است که در قاموس مخلوق وجود دارد ولی خالق نمی‌تواند به آن مقید باشد. خداوند به صورت کاملاً داوطلبانه با خلقت خود رابطه برقرار کرد در صورتی که به هیچ چیزی خارج از خود نیاز نداشت و ندارد. علاقه خداوند به خلقتش از کمال سرور، شادی و رضامندی‌اش سرچشمه می‌گیرد، نه از نیازی که او به خلقتش داشته است.

آه که چقدر ما خودمان را بالا می‌انگاریم که به راحتی می‌گوییم وجود ما برای خداوند ضروری است. اگر به جای ضروری بگوییم لذت‌بخش نزدیک‌تر به واقعیت قرار داریم. حقیقت این است که خداوند با آفریدن ما بزرگ‌تر یا کامل‌تر نشد و بدون وجود ما هم کوچک‌تر یا کمتر از چیزی که هست نمی‌شد. ما تنها به خاطر اراده و تصمیم آزادانه خداوند به وجود آمده‌ایم نه به خاطر استحقاق و شایستگی خودمان و نه به خاطر وجود نیازی در درون خداوند!

## ای پدر آسمانی، تو به من نیاز نداری ولی با این حال انتخاب کردی که دوستم داشته باشی و مرا به عنوان یکی از فرزندانت بپذیری. من لیاقت این محبت عظیم تو را ندارم ولی با لذت این هدیه محبت‌آمیز و حیات‌بخش را می‌پذیرم و از تو سپاسگزارم، آمین!

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*